

An Examination of Historiographic Styles in the Qur'an for the Foundational Support of Civilizational Interpretation (Up to the End of the Fifth Year of the Prophetic Mission)*

Mohammad Baghestani Koozehgar 

Assistant Professor, Research Institute of Islamic Sciences and Culture, Qom, Iran.
m.baghestani@isca.ac.ir

Abstract

Compared to the extensive and long-standing schools of Qur'anic exegesis, civilizational interpretation (tafsir-i tamadduni) has a less developed background and requires a richer body of literature. One of the existing potentials for providing foundational support for civilizational interpretation in the Qur'an lies in the abundant historical narratives found in many of its verses, which provides a unique capacity for this sacred text. Since history is the cradle of the emergence of all civilizations, addressing this latent civilizational capacity within the Qur'an can create significant support for civilizational interpretation. This can only be achieved by assessing the "civilizational capacity" of each of the prevailing historiographic styles derived from the historical capacity of the Qur'an (namely: the history of culture, cultural history, and the philosophy of history). Accordingly, the problem of this research is to investigate the nature of the civilizational capacity within the historiographic schools of the Qur'an. This study was conducted using the combined methods prevalent in each of these styles. Ultimately, it was proven that among the

*** Cite this Article:** Baghestani Koozehgar, M. (2026). An Examination of Historiographic Styles in the Qur'an for the Foundational Support of Civilizational Interpretation (Up to the End of the Fifth Year of the Prophetic Mission). *Qur'anic Research* 31(2), p. 109-130.

<https://doi.org/10.22081/jqr.2026.73899.4382>

Received: 2026 Jan 6

Type of Article: Research Article

Revised: 2026 Apr 13

Publisher: Islamic Sciences and Culture Academy

Accepted: 2026 May 16

©2026/authors retain the copyright and full publishing rights

Published online: 2026 Jul 1



<https://jqr.isca.ac.ir>

three Qur'anic historiographic styles, the "cultural history" style possesses significantly greater civilizational capacity to serve as a foundation for civilizational interpretation compared to the other two styles.

Keywords: Qur'an, Civilizational Interpretation, Cultural History, Prophetic Mission, History of Culture.

بررسی سبک‌های تاریخ‌نگاری از قرآن در پشتوانه‌سازی برای تفسیر تمدنی (تا پایان سال پنجم بعثت)*

محمد باغستانی کوزه‌گر 

استادیار، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. m.baghestani@isca.ac.ir

چکیده:

تفسیر تمدنی در قیاس با مکاتب تفسیری گسترده و با سابقه قرآن، پیشینه کمتری دارد و لازم است ادبیات آن غنای بیشتری یابد. یکی از ظرفیت‌های موجود برای پشتوانه‌سازی تفسیر تمدنی در قرآن، نقل‌های تاریخی فراوان در بسیاری از آیات این کتاب است که ظرفیتی ویژه را برای این متن مقدس فراهم می‌آورد. از آن‌جا که تاریخ، گهواره پیدایش همه تمدن‌هاست، پرداختن به این ظرفیت پنهان تمدنی در قرآن می‌تواند پشتوانه مهمی برای تفسیر تمدنی ایجاد کند و این مهم تنها با ظرفیت‌سنجی تمدنی هر یک از سبک‌های تاریخ‌نگاری رایج برخاسته از ظرفیت تاریخی در قرآن (تاریخ‌نگاری فرهنگ، تاریخ‌نگاری فرهنگی و فلسفه تاریخ) ممکن است. بر این اساس، مسئله این پژوهش چرایی ظرفیت‌شناسی تمدنی مکاتب تاریخ‌نگاری در قرآن است. پژوهش با استفاده از شیوه ترکیبی رایج در هر یک از این سبک‌ها صورت گرفته است. در نهایت اثبات شد در میان سه سبک تاریخ‌نگاری قرآنی، سبک تاریخ فرهنگی در مقایسه با دو سبک دیگر ظرفیت تمدنی بسیار بیشتری برای پشتوانه شدن برای تفسیر تمدنی دارد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، تفسیر تمدنی، تاریخ فرهنگی، دعوت نبوی، تاریخ فرهنگ.

*** استناد به این مقاله:** باغستانی کوزه‌گر، محمد (۱۴۰۵). بررسی سبک‌های تاریخ‌نگاری از قرآن در

پشتوانه‌سازی برای تفسیر تمدنی (تا پایان سال پنجم بعثت). پژوهش‌های قرآنی، ۳۱(۲)، ص ۱۰۹-۱۳۰.

<https://doi.org/10.22081/jqr.2026.73899.4382>

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۲۶	تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۱۶
ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی	تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۱۰	تاریخ اصلاح: ۱۴۰۵/۰۱/۲۴

© ۱۴۰۵ / نویسندگان دارنده حق مؤلف خود بدون محدودیت هستند.



<https://jqr.isca.ac.ir>

بیان مسأله

تفسیر تمدنی قرآن به‌عنوان یک روش نوظهور و البته کمتر جا افتاده و رونق‌یافته، مانند هر روش تفسیری دیگر، نیازمند اعتبار و روایی بایسته است. اعتبار و روایی که باید از ظرفیت‌های نهفته در قرآن برخیزد تا روندی که در همه سبک‌های تفسیری موجود و معروف (جدا از میزان اعتباریابی‌های و خروجی‌های آنها) چون سبک‌های تفسیر حدیثی (نقلی)، عقلی (کلامی، فلسفی)، عرفانی (باطنی)، ادبی، علمی، فقهی و اجتماعی کم و بیش دنبال شده و موجبات اعتبار و رونق هر یک از آنها (در اندازه‌های مختلف شده) را طی کرده باشد. این تفاسیر با وجود تفاوت‌های سبکی و روشی، در یک چیز مشترک هستند و آن اینکه باید بتوانند تبیین کنند اعتبار خود را چگونه از قرآن می‌گیرند و تا چه اندازه می‌توانند مخاطبان را به اهداف کلان نزول قرآن نزدیک کنند. در این پژوهش، ظرفیت تاریخ در قرآن با استفاده از سه سبک تاریخ‌نگاری مشهور (سبک تاریخ فرهنگ) و نیمه‌مشهور (سبک فلسفه تاریخ) و نیز نامشهور (سبک تاریخ فرهنگی) برای پشتمانه‌سازی اعتبار قرآنی تفسیر تمدنی بهره گرفته شد و کوشیدیم با رسیدن به هدف یادشده ظرفیت هر یک از سه سبک تاریخ‌نگاری بررسی گردد. حاصل این بررسی نشان می‌دهد سبک تاریخ فرهنگی در مقایسه با دو سبک تاریخ فرهنگ و فلسفه تاریخ در مقام پشتمانه‌سازی برای اعتبار افزایی قرآنی تفسیر تمدنی اعتبار بیشتری دارد.

مفاهیم اصلی

دو مفهوم اصلی به‌کار رفته در این پژوهش به ترتیب اهمیت تفسیر تمدنی و تاریخ فرهنگ هستند.

تفسیر تمدنی: گونه‌ای از تفسیر است که رویکرد تمدنی به قرآن را امتیاز خود نسبت به دیگر تفسیرهای رایج قرار داده است. در این تفسیر از زاویه‌ای کلان که ویژگی مهم رویکرد تمدنی است، به فهم قرآن پرداخته می‌شود. بر همین اساس در این نوع تفسیر با چهار ویژگی کلان بودگی، سامان‌مندی، فرآیندی و غیره به متن قرآن نگریسته می‌شود تا اهداف کلان آن کشف شود (محمودی، ۱۴۰۳، ص ۱۰۳).

تاریخ فرهنگ: کهن‌ترین سبک تاریخ‌نگاری در جهان است که در آن تاریخ وقوع پدیده‌های سیاسی، نظامی، اجتماعی بزرگ و مهم مانند ظهور و سقوط دولت‌ها و امپراتوری‌ها و طبقات مهم اجتماعی و سیاسی، جنگ‌ها و صلح‌ها، آداب، رسوم و ادوار

کلان تاریخی که فرهنگ جوامع را تشکیل داده و قابل انتقال به نسل‌های آینده هستند (محمدی ملایری، ۱۳۸۱، ص ۱۴)، با رویکرد توصیفی بررسی می‌شود.

تاریخ فرهنگی: این قسم از تاریخ با ویژگی‌های خاصی از نیمه دوم قرن بیستم در اروپا رایج شده است و سبک تاریخ‌نگاری تازه‌ای را در برابر تاریخ فرهنگ به عنوان یک سبک کلاسیک و پرسابقه در تاریخ‌نگاری برپا کرد. در تاریخ فرهنگی درک آمال و انگیزه‌های افراد از طریق اقدامات آنان از گذشته تا حال مدنظر قرار می‌گیرد. این رویکرد هرگز فرآیند نقل و تحلیل عقلانی محض ندارد، بلکه از همه نیروهای ذهنی برای ادراک احوال انسانی و تأویل و تعلیل به منظور ادراک معنای اقدامات‌شان در گذشته و حال و آینده کمک می‌گیرد (دیلتای ۱۹۹۰، ص ۳۱۸). در این پژوهش این ابعاد گسترده تاریخ فرهنگی با ویژگی‌های روشن‌تری که در متن به آنها پرداخته خواهد شد، برای دست یافتن به هدف به کار گرفته شده است.

پیشینه پژوهش

پیشینه کم‌شمار پژوهش درباره تفسیر تمدنی نشان‌دهنده نبودن این تفسیر را در میان قرآن‌پژوهان ایرانی است. در مقاله «چیستی گرایش تمدنی در تفسیر قرآن، کوشش شده است با تعریف تمدن، گرایش تمدنی و ابعاد کلان رویکرد تمدنی و سامان‌مندی و فرآیندی بودن و انسانی بودنش از یک سو و وجود ارتباط میان قرآن و تمدن و نیز برخورداری آن از دو ساحت متنی و کشگری از سوی دیگر، روایی و اعتبار تفسیر تمدنی اثبات شود (محمودی، ۱۴۰۳، ص ۹۶-۱۱۶). در مقاله «نقش نگرش سامانه‌ای در خوانش تمدنی قرآن و صورت‌بندی آن» نویسندگان کوشیده‌اند با روش‌مندسازی رویکرد تمدنی و انتخاب شاخص سامان‌مندی یا نگرش سامانه‌ای (از شاخص‌های مهم رویکرد تمدنی) تأثیر این شاخص را در تحقق آموزه‌های قرآنی در عمل و صورت‌بندی تمدن اسلامی نشان دهند. کتاب درآمدی بر تفسیر تمدنی قرآن گفتارهایی از اندیشه‌ورزان قرآنی - تمدنی نیز در قالب چند گفتار درباره چیستی تفسیر تمدنی، روش‌های تفسیر تمدنی، مدل کشف و استخراج داده‌های تمدنی از قرآن، و چند گفتار دیگر درباره ابعاد تمدنی قرآن، به این بحث پرداخته است. هیچ یک از این آثار نامبرده - که پیشینه این پژوهش به شمار می‌آیند - و همچنین شماری از آثار تمدن‌پژوهان عرب که با عنوان تفسیر الحضاری للقرآن الکریم نگاشته شده‌اند، ظرفیت نهفته در تاریخ فرهنگی در قرآن را به عنوان ظرفیتی برای تفسیر تمدنی موضوع بحث و بررسی قرار نداده‌اند. براین اساس، نوآوری این پژوهش اثبات می‌شود.

ضرورت پژوهش نیز بر کردن خلاء پژوهشی بایسته درباره تفسیر تمدنی و پیشران‌های آن است. یکی از آن پیشران‌ها، توجه به قرآن به مثابه کهن‌ترین و مستندترین متن تاریخی درباره آغاز پیدایش و مراحل تحقق تاریخی اسلام در جهان است که همزمان فرآیند ارتقای مدنیت و روند متمدن شدن مخاطبان قرآن در شبه جزیره و سپس متمدن‌تر شدن همسایگان آن را تبیین می‌کند و از این رو می‌تواند پشتوانه‌ای مهم برای اعتباریابی بیشتر تفسیر تمدنی از قرآن فراهم کند.

۱. ظرفیت سبک‌های تاریخ‌نگاری موجود در پشتوانه‌سازی برای تفسیر تمدنی

سبک‌های تاریخ‌نگاری قرآن را می‌توان بر پایه میزان حضور تاریخ و موضوعات تاریخی در محتوای آن از منظرهای گوناگون دسته‌بندی کرد. اما در این پژوهش، معیار اصلی «ظرفیت پشتوانه‌سازی برای تفسیر تمدنی» است. بر این اساس، سه سبک تاریخ‌نگاری را می‌توان شناسایی کرد که دو سبک آن تحقق یافته است و یک سبک دیگر، با وجود ظرفیت نظری بالا، تاکنون از نظر دور مانده است. این سه سبک به ترتیب تاریخی عبارتند از سبک کهن تاریخ فرهنگ‌نگاری متأثر از داده‌های تاریخی قرآن، سبک نوپدید فلسفه تاریخ در قرآن، سبک نوپدید فلسفه تاریخ در قرآن.

۱-۱. سبک کهن تاریخ فرهنگ‌نگاری متأثر از داده‌های تاریخی قرآن

نخستین سبک تاریخ‌نگاری در میان مسلمانان، تاریخ فرهنگ‌نگاری است که گزارش رخدادهای سیاسی، نظامی، اقتصادی، ظهور و سقوط دولت‌ها، اخبار حاکمان، نخبگان، شهرها و مراکز اداری را بیشتر در قالب توصیف وقایع و بر اساس ترتیب زمانی ارائه می‌کند. الگوی آغاز تاریخ از آفرینش انسان که در قرآن کریم مطرح شده است، به یکی از اصول شناخته‌شده تاریخ‌نگاری اسلامی تبدیل شد (سجادی، عالم‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۳۲) و تاریخ‌نگارانی چون یعقوبی (۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵)، طبری (۱۳۷۵، ج ۱، ص ۶) و مسعودی (۱۴۰۹، ج ۱، ص ۵) با تأسی به این الگو تاریخ‌نگاری خود را سامان دادند.

شاخه‌هایی چون مغازی‌نگاری و قصص انبیا نیز از گزارش‌های تاریخی قرآن سرچشمه گرفتند و در ذیل این سبک شکل گرفتند (سجادی، عالم‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۳۲؛ پائولینی، ۱۳۹۰، ص ۳۲-۲۷). قرآن در تاریخ‌روایی، پیرایه‌های اسطوره‌ای و تخیلی را از روایت‌های تاریخی زدوده (آل‌عمران/ ۴۹) و با نقل هنرمندانه سرگذشت پیامبران و مخالفان آنان، پشتوانه‌ای معرفی برای جریان حق فراهم ساخته است (هود/ ۱۲۰؛ محدثی، ۱۳۶۵،

ص ۱۵۹). با این حال، تاریخ فرهنگ‌نگاری بیشتر به توصیف رخدادها، به‌ویژه وقایع ۲۳ سال دعوت نبوی، بسنده کرده است و قرآن را به‌عنوان منبع محوری تاریخ عصر بعثت در نظر نکرده است؛ از این رو هرچند داده‌هایی مفید در اختیار می‌گذارد، ظرفیت آن برای پشتیبانی کامل از تفسیر تمدنی محدود است.

۲-۱. سبک نوپدید فلسفه تاریخ در قرآن

در دوره معاصر و در پی تحولات کلان تمدنی، توجه به فلسفه تاریخ در قرآن افزایش یافت. سید جمال‌الدین اسدآبادی از نخستین اندیشمندانی بود که تاریخ را بنیاد اصلاح امت اسلامی دانست و با رجوع به قرآن، سنت‌های الهی حاکم بر حرکت امت‌ها را استخراج نمود (اسدآبادی، ۱۳۸۹ق، ص ۹۳). او با استناد به ثبات سنت‌های الهی (احزاب/۶۲)، شکوفایی و انحطاط تمدن‌ها را تابع حرکت در چارچوب یا خلاف این سنت‌ها تبیین کرد. این رویکرد، با تداوم در اندیشه محمد عبده و دیگر شاگردان این مکتب، به مدرسه‌ای فکری تبدیل شد که بر عمومیت و ثبات سنت‌های تاریخی الهی تأکید داشت (اسدآبادی، ۱۳۸۹ق، ۱۷۱-۱۷۲؛ رشید رضا، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۱۳۹). این نگرش فلسفه تاریخی به قرآن، با تمرکز بر سنت‌های ثابت الهی، ظرفیت پشتیبانی از تفسیر تمدنی را دارد، هرچند گستره تفسیر تمدنی فراتر از این رویکرد است.

۳-۱. سبک شکل‌نگرفته تاریخ فرهنگی در قرآن

تاریخ فرهنگی به‌عنوان سبکی نوین که در نیم‌سده اخیر از تاریخ فرهنگ‌نگاری سنتی متمایز شده است، با رویکردی تبیینی و تفسیری و با تمرکز بر زندگی عامه، تجربه‌های فرهنگی، هویت‌ها، انگیزه‌ها و روح زمانه، ظرفیت تفسیری گسترده‌تری دارد. ویژگی‌هایی چون توجه به علل چندگانه، به‌ویژه علل غیرمادی تمدن، نگرش انتقادی، کیفیت‌گرایی در تحلیل حوادث و تمرکز بر حوزه عمومی فرهنگ، این سبک را به ابزاری توانمند برای تحلیل تحولات تمدنی بدل کرده است (احمدی، ۱۳۹۹، ص ۹۹-۱۰۷). با وجود این ظرفیت‌ها، تاریخ فرهنگی در مطالعات قرآنی کمتر موردتوجه قرار گرفته است؛ در حالی که می‌تواند زمینه‌ای نظری برای آشکارسازی ابعاد نادیده‌گرفته‌شده حضور تاریخ در قرآن و درآمدی برای تفسیر تمدنی آن فراهم آورد. در ادامه، دو واقعه مهم در سال پنجم بعثت بر اساس رویکردهای نامبرده شده بررسی خواهد شد.

۲. بازخوانی نخستین نقطه عطف پرسش برانگیز از تاریخ بعثت نبوی

پنج سال نخست دعوت نبوی، به دلیل پیامدهای تعیین‌کننده آن، نخستین نقطه عطف در تاریخ بعثت به شمار می‌آید. این دوره با نزول آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعرا/۲۱۴) و آغاز دعوت علنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد مرحله‌ای تازه شد که بر اساس آن، حضرت، مأمور به ابلاغ آشکار دعوت در نخستین اجتماع خویشاوندانه گردید (ابن اسحاق، ۱۴۱۰ق، ص ۱۴۷). از این رو، سه سال پیش از آن به عنوان دوره دعوت پنهانی شناخته می‌شود طی آن دعوت به تدریج گسترش یافت و هسته‌ای از پیروان را، مستقل از ساختار مرسوم قبایلی مکه، سامان داد. ورود به مرحله دعوت علنی تا سال پنجم بعثت، به دو پیامد مهم و پرسش‌برانگیز ذیل انجامید.

۲-۱. مقاومت و جانبازی در راه فرهنگ

سال پنجم بعثت، نقطه‌ای سرنوشت‌ساز برای سنجش میزان اثرگذاری تحول فرهنگی جدید بر اندیشه، احساسات و روحیه نومسلمانان بود. از سال چهارم، نشانه‌های تخریب‌گری این فرهنگ نو نسبت به فرهنگ جاهلی حاکم آشکار شد و سران قریش که خود را متولی آن فرهنگ می‌دانستند، به مقابله برخاستند (ابن سعد، ج ۱، ص ۱۵۶؛ بلاذری، ق ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۱۶). در این رویارویی، تطمیع برای نومسلمانان صاحب موقعیت قبیله‌ای (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۲۴) و تهدید و شکنجه برای نومسلمانان برده به کار گرفته شد (ابن هشام، ۱۳۵۵ق، ج ۱، ص ۱۸۷، ۲۰۹). با این حال، هیچ‌یک از این ابزارها مؤثر واقع نشد و مقاومت نومسلمانان به مرحله جانبازی در راه دفاع از تحول فرهنگی جدید رسید. برجسته‌ترین نمود این مقاومت، ایستادگی بردگان نومسلمان از فرودست‌ترین طبقات اجتماعی بود که زیر شکنجه‌های سخت مشرکان جان باختند، اما به فرهنگ جاهلی بازنگشتند (ابن سعد، همان، ج ۴: ۱۱۰). این مقاومت، شاخصی مهم برای ارزیابی موفقیت مدیریت فرهنگی نوپدید در برابر فرهنگ مسلط جاهلی به شمار می‌آید.

۲-۲. قدرت اقناع فرامرزی دعوت اسلامی در حبشه

فرمان هجرت گروهی از مسلمانان به حبشه برای رهایی از آزار و شکنجه مشرکان (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۹) واکنش قریش را در پی داشت. آنان با بهره‌گیری از روابط تجاری خود، عمرو بن عاص را همراه با هدایایی نزد نجاشی، پادشاه حبشه فرستادند تا بازگرداندن مهاجران را پیگیری کند (طبری، ۱۳۷۵ش، ج ۳، ص ۸۷۸؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۱،

ص ۳۹۵). نجاشی با احضار جعفر بن ابی طالب و در حضور روحانیان مسیحی، توضیحاتی درباره وضعیت مهاجران خواست. جعفر با طرح پرسش‌هایی درباره برده‌بودن، بدهکاری یا ارتکاب جنایت از سوی مهاجران، بی‌پایگی اتهامات قریش را آشکار ساخت و سپس از آزار مشرکان و ناگزیر بودن هجرت سخن گفت. او در ادامه، با تبیین تحول اخلاقی و اعتقادی ناشی از دعوت پیامبر ﷺ، ماهیت فرهنگی این تحول را شرح داد. نجاشی پس از شنیدن این سخنان، درخواست قریش را رد کرد و مسلمانان را تحت حمایت خود قرار داد (مقدس، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۶۵۵).

مقاومت نومسلمانان در مکه و قدرت اقناع دعوت اسلامی در سرزمینی دیگر با زبان و فرهنگی متفاوت، پرسشی بنیادین درباره ماهیت این تحول فرهنگی و تمدنی در تاریخ بعثت نبوی پیش می‌کشد.

۳. پاسخ سبک‌های سه گانه تاریخ‌نگاری برای فهم این دو رخداد پرسش برانگیز

برای تبیین دو رخداد پرسش برانگیز سال پنجم بعثت، باید به منابع برآمده از هر یک از سه سبک تاریخ‌نگاری مراجعه کرد تا ظرفیت پشتوانه‌سازی آنها برای تفسیر تمدنی سنجیده شود. پیش از آن، راز پرسش برانگیز شدن این دو رخداد، شگفتی نهفته در آنهاست: از یک سو، مقاومت و جانبازی نومسلمانانی از پایین‌ترین طبقات اجتماعی و از سوی دیگر، قدرت اقناع شگفت‌انگیز دعوت اسلامی که توانست در بیرون از مرزهای شبه‌جزیره و در حضور یک امپراتور، نماینده مشرکان قریش را به چالش بکشد. بر این اساس، پاسخ هر یک از سبک‌های تاریخ‌نگاری، بررسی می‌شود و سپس میزان کارآمدی آنها در پشتیبانی از تفسیر تمدنی ارزیابی می‌گردد.

۳-۱. پاسخ منابع تاریخ فرهنگ‌نگاری از تاریخ اسلام در قرآن تا سال پنجم بعثت

مراجعه به منابع این سبک، که عموم آثار تاریخ‌نگاری اسلامی را دربرمی‌گیرد، نشان می‌دهد درباره سال‌های نخست دعوت اسلامی (موسوم به عصر دعوت پنهانی) جز گزارش‌هایی اندک و پراکنده، توصیفی از روند این تحول بنیادین وجود ندارد. در دوره دعوت آشکار تا سال پنجم بعثت نیز گزارش‌ها بیشتر به نقل‌های تکراری از تطمیع، تهدید و استهزای پیامبر اکرم ﷺ و یارانش، شکنجه بردگان تا حد جان‌باختن برخی از آنان (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۴) و همچنین اطلاعاتی درباره هجرت مسلمانان به حبشه، شمار مهاجران، دو نوبت هجرت، خطابه جعفر بن ابی طالب در حضور نجاشی و سرنوشت مهاجران محدود می‌شود.

(ابن خلدون، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۳۹۶-۳۹۵).

در این منابع، تبیین و تحلیل معناداری از چرایی و چگونگی این تحول بزرگ که نقطه عطفی در تاریخ مکه و فرهنگ جاهلی به شمار می‌آید، دیده نمی‌شود. پاسخ رایج به رخداد نخست، تنها استقامت نومسلمانان به سبب ایمان آنان است و درباره رخداد دوم نیز تحلیلی ژرف از راز قدرت اقتناع خطابه جعفر بن ابی طالب ارائه نمی‌شود. ازاین‌رو، تاریخ فرهنگ‌نگاری توان محدودی در پاسخ‌گویی به این دو پرسش و پشتیبانی از تفسیر تمدنی دارد.

۲-۳. پاسخ منابع سبک فلسفه تاریخ‌نگاری از تاریخ اسلام در قرآن تا سال پنجم بعثت

منابع سبک فلسفه تاریخ‌نگاری، با رویکرد کلان‌نگر و تمرکز بر کشف سنت‌های حاکم بر جوامع بشری بر اساس قرآن، ظرفیتی بیشتر برای پشتوانه‌سازی تفسیر تمدنی نشان می‌دهند. برای نمونه، سید قطب تاریخ را نه تنها روایت رخدادها، بلکه تفسیر آنها و کشف روابط آشکار و پنهان میان حوادث می‌داند (سید قطب، ۱۴۲۲ق، ص ۳۷). او با محور قرار دادن کشش امت در شکل‌گیری تاریخ، به آیه «حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» استناد می‌کند و جهان باورها، تصورات و انتخاب‌های انسانی را کانون تحول تاریخی می‌داند (سید قطب، ۱۴۲۲ق: ج ۱۵، ص ۷۶).

این رویکرد با تعریف تاریخ به مثابه علم تفسیر و تبیین رخدادها، قرآن را منبعی گویا برای تاریخ‌نگاری می‌شناسد و از حیث کلان‌نگری، می‌تواند بخشی از نیازهای تفسیر تمدنی را تأمین کند. با این حال، این سبک نیز در تبیین روند عینی و مرحله‌به‌مرحله پنج سال نخست بعثت که به وقوع آن دو رخداد شگفت‌انگیز انجامید و در توضیح چرایی دقیق آنها، پاسخ روشن و تفصیلی ارائه نمی‌دهد.

۳-۳. پاسخ بر پایه سبک سوم تاریخ‌نگاری (تاریخ فرهنگی) از اسلام

پاسخ سوم به این دو رخداد پرسش‌برانگیز را می‌توان بر اساس سبک تاریخ فرهنگی پی گرفت؛ سبکی که بهره‌گیری از آن در فهم قرآن به مثابه متنی دارای ابعاد تاریخ فرهنگی تاکنون نادیده گرفته شده است. بر پایه ویژگی‌های این سبک، برای دستیابی به پاسخ، باید به خوانش ابعادی از آیات و سوره‌های نازل‌شده در پنج سال نخست بعثت پرداخت که توان تفسیر تحول فرهنگی رخ داده را داشته باشند. این رویکرد می‌کوشد با تحلیل لایه‌های درونی فرهنگ، انگیزه‌ها، باورها و تجربه‌های زیسته نومسلمانان، چرایی مقاومت و قدرت اقتناع

فرامرزی دعوت اسلامی را تبیین کند. مراحل دستیابی به این پاسخ، متناسب با چگونگی آن دورخداد، در ادامه بررسی خواهد شد.

۱-۳-۳. امکان مرحله بندی زمانی و مکانی نزول آیات:

قرآن یک متن دارای آغاز و انجام و ترتیب‌بندی درونی در قالب آیات و سوره‌ها، و تقسیم بندی مکانی و تبعاً زمانی مکی - مدنی است که دو عنصر مهم در برخورداری از تاریخ‌مندی و نیز سبکی ویژه در نزول و تنظیم را همراه دارد که می‌تواند زمینه‌نگرش تاریخ‌نگارانه به خود را میسر و معتبر سازد. این ویژگی با توجه به محتوای فرهنگی قرآن که دربردارنده سرگذشت آغاز و تداوم فرهنگ توحیدی و جریان وابسته به آن و فرهنگ شرک و جریان وابسته به آن در تاریخ بشر و جوامع بشری در ادوار گوناگون و سرانجام آنهاست، تبعاً ظرفیت این متن را برای خوانش تاریخ فرهنگی بالا می‌برد.

۲-۳-۳. وجود تناسب میان هویت پدیده نازل شده و تحول پدیدآمده در دورخداد

میان ماهیت محتوای نزول قرآن به عنوان عامل درجه اول و ماهیت دورخداد شگفت‌انگیز سال پنجم بعثت، رابطه‌ای مستقیم وجود دارد؛ بدین معنا که اگر عامل محرک از سنخ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی یا فرهنگی باشد، برون‌داد آن نیز با همان سنخ متناسب خواهد بود. هرچند قرآن به موضوعات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می‌پردازد، اما رویکرد حاکم بر آن، رویکردی فرهنگی است؛ زیرا پیامبری اساساً از سنخ «پیام‌داری» و انتقال معنا به انسان و جامعه انسانی است و از منبعی فرهنگی - معنوی صادر می‌شود و خرد انسانی، به مثابه قوه فرهنگ‌ساز، مخاطب اصلی آن است.

با این ملاحظه، باید ماهیت دو برون‌داد بیرونی موردبحث بررسی شود: آیا مقاومت تا حد جانبازی و نیز قدرت اقناع در برابر امپراتور سرزمینی دیگر، ناشی از توان سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی نومسلم‌انان بوده است؟ تردیدی نیست که این دورخداد نه از جنس رقابت سیاسی یا اقتصادی با اکثریت مخالف، بلکه از سنخ یک تحول فرهنگی بوده‌اند. همین ماهیت فرهنگی است که این رخدادها را نامنتظر و پرسش‌برانگیز ساخته است. ازاین‌رو، هنگامی که هم پدیده نازل شده و هم این دورخداد، ماهیتی فرهنگی دارند، خوانش آنها در چارچوب سبک تاریخ فرهنگی اعتبار روشی می‌یابد..

۳-۳-۳. معیارهای انتخاب پیامبر اکرم (ص)

هرچند برگزیدگی پیامبران، امری الهی است و مردم در آن نقشی ندارند (آل عمران/۳۳)، اما

این انتخاب ویژگی‌هایی دارد که از جمله آنها تناسب با جامعه مخاطب است. در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، شخصی برگزیده شد که چهل سال در میان مردم مکه زیسته بود، بدون ادعای پیامبری (یونس/ ۱۶)، و به صداقت (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۱۵۳) و امانت‌داری (زرنندی، ۱۴۲۵ق، ص ۲۷) شهرت داشت.

افزون بر این، حضرت صلی الله علیه و آله تباری داشتند که در تاریخ مکه و قریش نقشی بنیادین ایفا کرده بودند. قصی بن کلاب در سامان‌دهی قریش و مناصب کعبه (ازرقی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۰۵-۱۰۹)، هاشم در تنظیم روابط تجاری قریش (یعقوبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴۲)، عبدالمطلب در ماجرای رویارویی با ابرهه (دینوری، ۱۳۷۱ش، ص ۹۲)، و ابوطالب در حمایت اجتماعی از پیامبر (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۸۸). همچنین داوری پیامبر در ماجرای نصب حجرالاسود و پذیرش آن از سوی سران قبایل (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۸۷) وجه نمادین زیست فرهنگی و سرمایه اعتماد اجتماعی حضرت را آشکار می‌سازد و او را به شخصیتی واجد معنا در تاریخ فرهنگی مکه بدل می‌کند.

۳-۳-۴. شیوه نزول قرآن

پس از انتخاب پیامبری با زیست فرهنگی و تبار تاریخ‌ساز، شیوه نزول قرآن نقش حیاتی در شنیده شدن پیام ایفا کرد. کوتاهی پیام‌ها و فاصله‌دار بودن زمان نزول، دو ویژگی اصلی نزول تدریجی قرآن بودند که به مخاطب فرصت شنیدن، فهم، پذیرش یا پرسش‌گری می‌دادند. این شیوه، مخاطب را به تدریج درگیر می‌کرد و در الگوهای فکری فرهنگ جاهلی - که مبتنی بر تقلید و تعصب بود - تلاطم می‌آفرید.

در این فرایند، به استعداد اندیشیدن انسان و حق انتخاب او احترام گذاشته می‌شد و مخاطب می‌توانست پذیرش، پرسش یا حتی روی‌گردانی را برگزیند. دغدغه اصلی پیامبری، رساندن پیام بود و فراهم کردن فرصت تبیین و توضیح، بخشی از همین رسالت به‌شمار می‌آمد. نزول تدریجی، افزون بر زمان‌مندی و نقش آن در گسست تاریخی و شکل‌گیری نظم نو در مکه، با محتوایی فرهنگی، تأثیر عمیقی بر مخاطبان گذاشت؛ تأثیری که هم به رشد عقلانی آنان یاری رساند و هم کرامت انسانی‌شان را حفظ کرد و از این رهگذر، پیوندی عاطفی و فکری میان مخاطب و پیام، پدید آورد و زمینه تحول اندیشه انسانی را فراهم ساخت.

۵-۳-۳. فرمان کتابت قرآن

نزول قرآن و ابلاغ شفاهی آن از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، هرچند با فرهنگ شفاهی رایج در مکه سازگار بود، اما هم‌زمان با دستور حضرت به کتابت وحی، زمینه پیدایش و گسترش تدریجی فرهنگ مکتوب نیز فراهم شد. این اقدام موجب شد وحی تنها در حافظه‌ها نماند، از تحریف مصون بماند، اعجاز قرآن در پرتو امی بودن پیامبر صلی الله علیه و آله محفوظ بماند و اتهام خودنویسی و خودخوانی از سوی مشرکان منتفی گردد (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۶۳). افزون بر این، قرآن به تدریج به منبعی برای مراجعه دائمی مخاطبان و انتقال دقیق به نسل‌های آینده تبدیل شد.

از همین رو، پیامبر صلی الله علیه و آله از آغاز نزول وحی، گروهی از صحابه را مأمور کتابت آیات کرد و در طول بیست و سه سال بعثت، شماری به‌عنوان کاتبان وحی شناخته شدند (رامیار، ۱۳۴۶، ص ۴۰۷). کتابت آیات و سوره‌ها، قرآن را به گزاره‌هایی از تاریخ فرهنگی نوپدید در مکه و سپس مدینه بدل ساخت و آن را به معتبرترین منبع برای فهم تحول فرهنگ جاهلی، انسان جاهلی و جامعه جاهلی به فرهنگ و جامعه اسلامی تبدیل کرد.

از منظر تاریخی، قرآن، همچون دیگر منابع تاریخی به گزارش رخدادها می‌پردازد، اما در عین حال به‌طور مستقیم با مخاطب زمان حال سخن می‌گوید. این متن از اکنون، آغاز می‌کند و با ارجاع به گذشته، افق آینده را ترسیم می‌نماید؛ امری که سبک تاریخ‌نگاری قرآنی را از تاریخ‌نگاری رایج متمایز می‌سازد و امکان فهم تحولات فکری و فرهنگی نهفته در پس رخدادها، بیرونی دعوت اسلامی را فراهم می‌آورد. افزون بر این، پدیده کتابت قرآن به رشد فرهنگ مکتوب در کنار فرهنگ شفاهی در شبه‌جزیره انجامید؛ چنان‌که بعدها مزیت‌های اجتماعی، معرفتی و نهادی کتابت بر فرهنگ شفاهی مورد تأکید قرار گرفت (عادل محمد، ۱۴۴۲ق: ص ۳۹۳-۴۰۶).

۶-۳-۳. سرآغاز عمومی‌سازی آموزش و پرورش در مکه

یکی دیگر از ابعاد فرهنگی دعوت نبوی، پیشگامی آن در عمومی‌سازی آموزش و پرورش در فضای نسبتاً شهری مکه بود. از ویژگی‌های زیست شهری، خروج آموزش از انحصار نهاد خانواده و شکل‌گیری نهادی مستقل برای آموزش و پرورش است (شعبانی، ۱۳۸۱، ص ۶۸). هرچند در مکه عصر جاهلی، درجاتی از فرهنگ شهری و نظم قبیله‌ای وجود داشت (ابن اسحاق، ۱۳۶۱، ص ۱۰۵-۱۰۰)، اما آموزگاری انحصاری مبتنی بر سنت‌های

قبیله‌ای، راه را بر آموزش‌های نو می‌بست.

دعوت نبوی، این انحصار را درهم شکست؛ زیرا آموزه‌های آن از منبعی مستقل از فرهنگ قبیله و از طریق وحی آسمانی نازل می‌شد و با نزولی تدریجی، متناسب با نیازهای فرهنگی مخاطبان، فرایند آموزش و پرورش عمومی را دنبال می‌کرد. ترکیب نخستین ایمان‌آوردندگان - یک زن، یک برده آزاد شده و یک نوجوان - نمادی از فراجنسیتی، فراتر طبقاتی و فراسنی بودن مخاطبان قرآن بود (ابن هشام، ۱۳۵۵ق، ج ۱، ص ۲۴۷).

این استقلال منبع آموزه‌ها، مخاطبان قرآن را همه مردم، فارغ از قبیله، نژاد، جنسیت و طبقه اجتماعی قرار داد و با عبور از آموزش‌های انحصاری قبیله‌ای، زمینه شکل‌گیری جامعه‌ای نو را فراهم ساخت. قرآن‌آموزی به تدریج پایه نهاد آموزش عمومی در تاریخ اسلام را بنیان گذاشت و قرآن، به سبب محتوای انسانی فراملیتی، فرامرزی و فراجنسیتی خود، مهم‌ترین متن درسی مسلمانان گردید. فلسفه تفاوت‌های انسانی نیز در این متن برای «شناخت متقابل» و تنظیم روابط اجتماعی بیان شده است (حجرات/ ۱۳).

برگزاری گردهمایی‌های منظم برای شنیدن آیات نازل شده، چه در دوره دعوت پنهانی و چه در دوره دعوت آشکار را می‌توان مدرسه‌ای نوین در مکه در نظر گرفت؛ مدرسه‌ای که در آن مفاهیمی چون انسان‌مداری، حقوق‌شناسی، رابطه‌شناسی و تبیین ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها آموزش داده می‌شد و قرآن با تبیین وجه فرهنگی پدیده‌ها، زمینه شکل‌گیری فرهنگ نو و مدنیت جدید را فراهم می‌ساخت.

۴. امداد فرهنگ آگاهی در انسان مکی

کرامت، شرافت، آزاداندیشی و عدالت‌محوری از نشانه‌های بالندگی فرهنگی در جوامع انسانی هستند (پناهی، ۱۳۹۴، ص ۲۴-۱). توان تفکیک ارزش‌ها، گزینش آگاهانه، خودآگاهی، ارزیابی کنش‌ها و خلاقیت در مسیر تعالی، از مؤلفه‌های اصلی حضور فرهنگ در فرد و جامعه به‌شمار می‌آیند (دوبویی، ۱۳۷۴، ص ۷۹). قرآن کریم با تأکید بر این مؤلفه‌ها نشان داد که فرهنگ‌پروری و فرهنگ‌گستری در کانون دعوت آن قرار دارد و از این طریق بسترهای شکل‌گیری تمدن را تقویت می‌کند. بر پایه خوانش تاریخ فرهنگی از قرآن، مهم‌ترین عناصر سازنده فرهنگ در جامعه مکی تا سال پنجم بعثت به شرح ذیل هستند.

۴-۱. تبیین حق انتخاب انسان

یکی از مهم‌ترین حقوقی که آگاهی از آن در تولد انسان فرهنگی شتاب‌آلوده عمل می‌کند ادراک حق انتخاب و اختیار در کارها و راه‌هاست. حق تعالی در نخستین سوره‌ها به این حق بسیار مهم انسانی تصریح کرده است، آنگاه که برای تبیین قیامت از کارهای خیر و شر تک‌تک انسان‌ها که در آن روز قابل‌رؤیت هستند با جزئیات کامل (زالزال/ ۵) یاد کرده و دو سرنوشت برآمده از آنها را با وابستگی‌شان به کارهای انتخابی انسان نشان داده است (قارعه/ ۹-۶). همچنین بر آگاهی فطری انسان بر راه‌های خیر و شر و اعمال متناسب با آنها تاکید کرده است و آشکارا فلاح و رستگاری یا بدبختی و شقاوت را نتیجه انتخاب خود انسان دانسته است (شمس/ ۶-۴). خداوند با ارسال پیامبرانی از جنس مردم امی، ایشان را در انتخاب درست راه یاری رسانده است (جمعه/ ۲). بیان این حق بزرگ، انسان‌شناسی ویژه قرآن را تبیین کرده است و راه را برای بیان دیگر حقوق انسانی برآمده از این حق بزرگ گشوده است؛ حقوقی که همه افراد انسان را دربرمی‌گیرد و تبعاً از درون آنها مسئولیت نیز برخاسته است تا حافظ این احترام متقابل میان انسان‌ها باشد.

۴-۲. تبیین دیگر حقوق و مسئولیت‌های گسترده انسانی

از نخستین ابعاد مهم در تعریف و تولد انسان فرهنگی آگاهی بخشی به انسان از حقوق فردی و اجتماعی او و نیز مسئولیت‌های وی در برابر آن حقوق است. این موضوع در نخستین آیات و سوره‌های قرآن مکی (در سه سال اول) به شرح ذیل مورد تأکید قرآن گرفته است: در سال اول بعثت (نزول ۱۵ سوره کامل و ناقص) با تبیین حقوقی چون (حق حیات عمومی با بیان تأسف بار از قتل ناحق اصحاب اخذود تنها به دلیل ایمان به خداوند (بروج/ ۴) و نیز پرسش از چرایی سنت زنده به گور کردن دختران خردسال در میان عرب جاهلی در قیامت (تکویر/ ۴)؛

در سال دوم بعثت (با نزول ۱۸ سوره کامل و ناقص) حقوقی چون برخورداری از شخصیت اجتماعی و انسانی مستقل با نزول آیاتی درباره رعایت ایتام محروم از خانواده (ضحی/ ۲)، حق برابری انسان‌ها در پیشگاه خداوند با نفی حاکمیت دیگران و بیان حاکمیت انحصاری خود بر مردم (ناس/ ۲-۱)، حق برخورداری همگانی از هدایت الهی حتا کسی چون فرعون (نازعات/ ۱۷)، حق برخورداری عمومی از نعمت‌های طبیعی (نازعات/ ۱۳)، حق برخورداری کامل از کار و کوشش شخصی (نجم/ ۳۹)، حق

برخوررداری از نظام چرخش صحیح ثروت (لیل/۵)، حق برخوردارى محرومان از حمايت‌هاى معنوى و مادى اجتماعى (ماعون: ۳-۲)، حق برخوردارى از امكانات و وسايل زندگى (ماعون: ۷)، حق بهره‌ورى محرومان از اموال ثروتمندان (معارج/ ۲۵-۲۴)، حق برخوردارى از امنيت اجتماعى (شامل حقوقى چون امنيت اخلاقى و اعتبار اجتماعى (همزه/ ۱)، حق برخوردارى از نظام قضايى کارآمد (معارج/ ۳۳)، حق پرسش از خداوند کارآمد (نبا/ ۱۴-۷)، حق برخوردارى همگانى از هدايت دينى صحيح (نجم: ۵-۱)، حق برخوردارى همه مردم از عدالت و صلاح (نجم/ ۵۲)، حق برخوردارى از آزادى در انتخاب دين و مناسک دينى (کافرون/ ۵-۱)، حق برخوردارى مردم از عدالت عمومى در بهره‌ورى (الرحمن/ ۹-۸)، حق برخوردارى اهل قلم و نوشته‌هاى‌شان از احترام (قلم/ ۲-۱) و غيره.

اين موارد مى‌تواند فرهنگ حق‌مندى و مسئوليت‌مدارى بازتاب‌يافته در قرآن کریم در سه سال نخست بعثت در ميان مسلمانان مکه را نشان دهد و پرورش انسان فرهنگى توسط آيات قرآنى را به نمايش بگذارد.

۳-۴. تقويت بنيه خردورزى در تک تک مخاطبان

ترديدى وجود ندارد که رشد خردورزى در انسان مهم‌ترين عنصر رشد ابعاد فرهنگى اوست. قرآن کریم به همين مناسبت در نخستين سوره‌هاى نازل شده در همين سه سال نخست با نزول آياتى با هدف ايجاد شک و ترديد در باورهاى رايج جاهلى (عصر/ ۴-۲)، تقسيم مردم در قيامت به دو گروه بر پايه اعمال خير و شر دنيايى آنها (زلزال/ ۶-۵)، اعمال شر و خيرى که به آنها الهام شده است (شمس/ ۸)، تاکيد بر رستگارى فردى براى جداسازى مخاطب غرق در نظام قبيلگى که حقوق فردى و فردانيت انسان را نادیده مى‌گرفت (شمس/ ۱۰-۹)، تکیه بر انسان به عنوان موجود خردمند که بايد از اين قدرت خداداد خود در حيات فردى خویش استفاده کند، از کوششى حکايت مى‌کرد که در آيات قرآن براى تولد انسان فرهنگى انجام شده بود تا او را از فرهنگ رايج تقليد کورکورانه از آباء و اجداد و تعصب نسبت آن (نوح/ ۷، ۲۳، ۷۰) که به شدت با حق خردورزى تک تک انسانها مخالفت داشت، برحذر دارد.

۴-۴. تشويق به علم جويى در ضمير همه مردمان

ديگر عنصر مهم در تولد انسان فرهنگى پرداختن به علم و دانش است تا منطق و شيوه‌اى براى پاسخ‌گويى به نيازهاى انسان فرهنگى سامان يابد. قرآن در توصيه به تحقق اين بُعد

فرهنگی از انسان نیز سنگ تمام گذاشت و از طریق ترسیم سیمای آموزگاری حق تعالی برای بشر با اشاره به آموزش با قلم به انسان (علق/۴) به تشویق علم‌جویی پرداخت. همچنین قرآن، تأثیر این گونه آموزش در تبدیل ادراک آدمی به علم را از طریق ثبت آنها نشان می‌دهد که مقدمه یک انقلاب بزرگ آموزشی-فرهنگی در مکه بود؛ شهری که صفت امی بودن (درس ناخواندگی و خط نانوشتگی) صفت عمومی مردم بود (بقره/۷۸). از طریق این سبک آموزشی قلم‌محور یا نگارش‌محور یا کتابت‌محور، پیدایش فرهنگ مکتوب در برابر فرهنگ رایج شفاهی در مکه، آنچه را مخاطب قرآن از آن اطلاع و آگاهی نداشت، به او آموخت (علق/۵). همچنین تجلی بیشتر آموزگاری حق تعالی با آموزش قرآن (ارحمن/۲) و آموزش بیان (الرحمن: ۴) (یعنی بیان برآمده از علم که در مکه رواج نداشت)، به همراه پیامبر آموزگاری که مأمور به برپایی جلسات تلاوت و تزکیه و تعلیم و تربیت بود (جمعه/۲) گذر از عصر جاهلی به فضای علم و آگاهی خود بخشی از فرایند مهم تحول درونی انسان مخاطب قرآن به شمار می‌آید.

۵-۴. آموزه‌های اخلاق بایست و نبایست

اخلاق با دایره گسترده‌اش در روابط فردی و اجتماعی، نقش مهمی در تولد انسان فرهنگی داشت؛ زیرا می‌توانست قلمروهای گسترده‌ای از کنش‌های انسانی را از ماهیتی فرهنگی برخوردار سازد. دین جدید با توصیه به اخلاق باید و نباید، بنیان فرهنگی نو را برای تولد انسانی با فرهنگی نو پی‌ریزی می‌کرد تا بخش دیگری از فرایند تحول درونی انسان مخاطب قرآن به شمار آید. از جمله مهم‌ترین مصادیق این اخلاق می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

بخشش همراه با پرهیزگاری (لیل/۵) و جدا از تفاخر رایج در بخشش‌های عصر جاهلی در نقطه مقابل اخلاق بخل‌ورزی و خساست از سر استغنا از حق تعالی (لیل/۸)، اخلاق نیکوی تصدیق حق پس از شناختن آن (لیل/۶) در برابر نکوهش اخلاق نابایست تکذیب حق پس از تبیین آن (لیل/۹) که هردو از ویژگی‌های رایج جریان فرهنگی رایج کنونی (در عصر پنهانی دعوت اسلامی در مکه) و رایج در آینده (از پس عصر دعوت آشکار توحیدی در مکه می‌شدند) بودند، اخلاق برخورد و تعامل انسانی با ایتام (ضحی/۹) و تهیدستان (لیل/۱۰)، اخلاق شکرگذاری از پروردگار به پاس نعمت‌های اعطایی او به انسان (لیل/۱۱)، رعایت اخلاق در انجام کارها برای ظهور اعمال صالح در جامعه (تین/۶)، اخلاق بهره‌برداری از عمر با استفاده هدفمند و طراحی شده از آن در کارها (قدر/۳).

۴-۶. تبیین هویت فرهنگی جدید (معرفت‌النفس تاریخی)

انسان همواره به گذشته تاریخی خود تعلق دارد و به آن می‌اندیشد و همین «احساس بودن»، بخش عظیمی از خودآگاهی فردی و اجتماعی یک جامعه را در طول تاریخ شکل داده است. خودآگاهی تاریخی و تعلق خاطر به گذشته، عرصه‌ای را می‌گشاید که در آن انسان همواره در گفتگو با گذشته تاریخی خویش قرار دارد و انسان امروزی از طریق این گفتگو که با گذشته خویش، به بازایی و درک جایگاه خود دست می‌یابد. به سخن دیگر، «تاریخ» موجب ارتباط امروز با نیکان و مجموعه غنی از میراث گذشته است (حسن‌زاده، ۱۳۸۹، ۹-۲). قرآن در سال‌های دعوت پنهانی، این معرفت‌النفس تاریخی پنهان را برای مخاطبان خود آشکار کرد. بر اساس این آموزه فرهنگی، مؤمنان به قرآن، خود را دنباله‌رو جریان پیشینه‌دار حق در تاریخ پیامبران الهی که در نقطه مقابل جریان باطل در تاریخ طاغوت‌های مشهور قرار داشت، یافتند. این پیشینه آنها را از چهارچوب یک هویت قبایلی خارج می‌کرد و به یک هویت فراملیتی و قومیتی و فرا جغرافیایی می‌رساند. تبیین هویتی رایج در مکه عصر جاهلی، تبیین نژادپرستانه و مبتنی بر خون و عصبیت بود که ساخت سنت آبا و اجدادی را بنیان نهاده بود و سبک زندگی رایج را در قالب حفاظت از آن سنت در همه چیز توصیه می‌کرد، خلاف آن را نمی‌پذیرفت و تبعاً آگاهی بخشی‌های هویتی آن نیز به همان سنت‌ها محدود می‌شد. که امروز و فردای آنان را می‌ساخت. قرآن کریم در نخستین سوره‌ها از طریق پایه‌گذاری معرفت‌النفس تاریخی پس از معرفت‌النفس شخصی و فردی، ضمن حفظ بخشی از این هویت که پیوند نسلی طبیعی را میان نسل نو و گذشته برقرار می‌کرد، اسلام را دین اصلی نیای آنان حضرت ابراهیم نبی (علیه السلام) خواند که نام مؤمنان به این دین را مسلمان نهاد (حج/ ۷۸). اما در عین حال بر وجه هویت فکری دو جریان حق - که از گذشته پرچمداران آن انبیا بودند - و باطل - که پرچمداران آن دشمنان انبیا بودند - تأکید کرد. قرآن با طرح این پیشینه هویتی مهم، به انسان نومسلمان می‌فهماند که او بداند که با پذیرش اسلام، پیرو جریان حق می‌شود و از این‌رو در سوره شعرا به تاریخ فشرده‌ای از پیامبرانی چون حضرت موسی (شعرا/ ۶۸-۱۰)، حضرت ابراهیم (شعرا/ ۱۰۸-۶۹) و حضرت نوح (شعرا/ ۱۲۲-۱۰۹) و حضرت هود (شعرا/ ۱۳۹-۱۲۳)، حضرت صالح (شعرا/ ۱۴۰-۱۵۹)، حضرت لوط (شعرا/ ۱۷۵-۱۶۰)، حضرت شعیب (شعرا/ ۱۹۰-۱۷۶) و مخالفان آنها پرداخته است. طبیعی بود که این معرفت‌النفس تاریخی، بر خودآگاهی هویتی انسان

مخاطب آیات در سال‌های پنهانی دعوت تأثیر فراوانی داشته باشد و فرآیند تحول درونی او را پرشتاب‌تر کند و او را از یک کلان هویت تاریخی- فرهنگی که از اعصار دور برپاشده و در تاریخ جریان یافته است، برخوردار سازد.

۷-۴. ساخت تابلوی تقابلی و تشابهی میان فرهنگ جدید و فرهنگ موجود

توان مقایسه همواره یکی از معیارهای خودشناسی، جامعه‌شناسی و دیگری‌شناسی بوده است و هر مکتبی که بتواند امکان مقایسه را در میان پیروان خود بالا ببرد، در صورت داشتن ایده‌های تازه می‌تواند به نفوذ خود در میان مردم امیدوار باشد. قرآن با شاخص‌هایی که در باره شناخت انسان فرهنگی ارائه کرد توانست تابلویی در برابر چشمان مخاطبان خود از خویش بسازد که به آن‌ها خود آگاهی تاریخی می‌بخشید و خودشناسی نوینی را ارائه می‌کرد و موقعیت تازه‌ای از خودشناسی در جهان آفرینش را برای آنان آشکار می‌نمود که هیچگاه در دوران زیست خود در فرهنگ جاهلی عرب از آن تجربه نداشتند. هفت ویژگی بروز یافته انسان فرهنگی جدید تا پایان سال پنجم بعثت در عصر آشکار دعوت نبوی (حقمندی، مسئولیت‌پذیری، خردمندی، آگاهی‌یافتگی، اخلاق‌مداری، معرفت‌النفس تاریخی، توان تفاوت‌گذاری میان فرهنگ موجود و فرهنگ موعود) که افزوده‌های قرآن به انسان عصر جاهلی تا سال پنجم بعثت نبوی بود تنها با سبک رویکرد تاریخ فرهنگی به قرآن قابلیت شناسایی یافتند و توان پاسخ‌گویی به چرایی ظهور آن دو رخداد شگفت‌انگیز در سال پنجم بعثت (مقاومت در برابر فرهنگ شرک تا پای جان / قدرت بالای اقناع در برابر امپراتور یک سرزمین بیگانه) را از خود نشان دادند زیرا توان تبیین ژرفای تحول فرهنگی رخ داده در عالم اندیشه‌ی انسانی را در یک بازه زمانی پنج ساله به عنوان آنچه در پس پشت آن دو رخداد شگفت‌انگیز وجود داشت و از ابعاد گوناگون فرهنگی برخوردار بود را آشکار نمود. و فرآیند آن تحول بزرگ فرهنگی را به خوبی تصویرسازی کرد و کلان بودن و ژرفا داشتنش را به صحنه آورد. و ظرفیت گسترده خود در پشته‌سازی شدن برای تفسیر تمدنی در قیاس بادو سبک تاریخ فرهنگ‌نگاری و فلسفه تاریخ‌نگاری از قرآن را به نمایش گذاشت.

۵. مؤلفه‌های مشترک در سبک تاریخ فرهنگی از قرآن و تفسیر تمدنی آن

ادعای نویسنده این پژوهش آن بود که از میان سه سبک تاریخ‌نگاری از قرآن یعنی سبک تاریخ فرهنگ‌نگاری (پرداختن به مظاهر تحقق‌یافته فرهنگ در بیرون و ارائه شماری از داده‌های قابل استفاده در تفسیر تمدنی)، سبک فلسفه تاریخ‌نگاری از قرآن (اثبات

کلان‌بودگی سنت‌های تاریخی در میان امت‌ها و قابل‌استفاده بودن آن در تفسیر تمدنی)، ظرفیت تاریخ فرهنگی‌نگاری از قرآن، توان بیشتری برای پشتیبانی تفسیر تمدنی دارد. چنانکه ملاحظه شد در مقام پاسخ‌گویی به چرایی وقوع دو رخداد شگفت‌انگیز در سال پنجم بعثت نبوی که تنها به عنوان یک نمونه از یک مقطع از دعوت اسلامی برای بررسی برگزیده شد. با توجه به این پاسخ‌های متنوع به چیستی آن دو رخداد شگفت‌انگیز تاریخ فرهنگی توان تبیینی از فرآیند تحول در جامعه انسانی، کلان‌بودگی مؤلفه‌هایی چون خردمحوری، آگاهی محوری به عنوان دو هنجار و ارزش بزرگ اجتماعی نو، آرمانشهری‌نگری، سبک زندگی‌شناسی برتر، هویت‌سازی تاریخی درازدامن، تبیین چندلایه‌ای بودن ابعاد تحول در جامعه انسانی و مردم‌سالاری در گزارش تاریخ، می‌تواند با تبیینی موسع از ابعاد پنهان و آشکار فرهنگ تحول جامعه انسانی در قرآن، توان پشتوانه شدن خود برای تفسیر تمدنی و کلان‌بودگی هایش باشد...

نتیجه‌گیری

با توجه به نوپدید بودن تفسیر تمدنی قرآن در میان مکتب‌های تفسیری پرپیشینه، و با عنایت به اصل «فرآیندی بودن شکل‌گیری تمدن‌ها»، اعتبار و مشروعیت این رویکرد نیازمند بهره‌گیری آگاهانه از همین اصل است. نویسنده این پژوهش کوشید با اتکا به ظرفیت تاریخی قرآن و با تلقی آن به مثابه متنی دربردارنده گزارش‌ها، تبیین‌ها و تفسیرهای دعوت دینی در تاریخ جوامع بشری، پشتوانه‌ای نو برای تفسیر تمدنی فراهم آورد؛ پشتوانه‌ای که بتواند نسبت میان ماهیت فرهنگی وحی و تأثیرگذاری فکری و فرهنگی آن بر مخاطبان را روشن‌تر سازد و اهداف بلند این تفسیر را - که هم‌راستا با اهداف کلان بعثت انبیا، به‌ویژه پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم است - معنادارتر کند.

در ارزیابی ظرفیت سه سبک رایج تاریخ‌نگاری برای پشتیبانی از تفسیر تمدنی، سبک تاریخ فرهنگی بیش از دو سبک تاریخ فرهنگ‌نگاری و فلسفه تاریخ‌نگاری توان پشتوانه‌سازی از خود نشان داد. نمونه‌خوانی از پنج سال نخست بعثت نبوی نشان داد که این سبک، در پاسخ‌گویی به دو رخداد شگفت‌انگیز مقاومت نومسلمنان تا حد جانبازی و قدرت اقناع فرارمزی دعوت اسلامی، کارآمدتر است. تاریخ فرهنگی با استخراج داده‌های تحلیلی از آیات و سوره‌های نازل‌شده، توانست تصویری فرآیندی از تحول فرهنگی شکل‌گرفته در اندیشه و عمل نومسلمنان ارائه دهد و چرایی وقوع این رخدادها را به‌صورت

عقلانی و علمی تبیین کند.

از این رو خوانش قرآن به مثابه متنی واجد تاریخ فرهنگی، نه تنها امکان فهم ژرف‌تر تحولات پنهان فرهنگی صدر اسلام را فراهم می‌آورد، بلکه فضایی تحلیلی نزدیک به رویکرد تمدنی ایجاد می‌کند که می‌تواند دستیار مؤثری برای تفسیر تمدنی قرآن و غنای روش‌شناختی آن باشد.

منابع

۱. ابن اسحاق (۱۳۶۱). سیرت رسول الله. ترجمه اصغر مهدوی. تهران: خوارزمی.
۲. ابن اثیر، عز الدین ابوالحسن جزری (۱۴۰۹). اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۶. بیروت: دارالفکر.
۳. ابن خلدون (۱۳۶۳ش) العبر تاریخ، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۴. ابن اسحاق (۱۴۱۰ق). السیره النبویه. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۵. ابن شهر آشوب (۱۳۷۹ق). مناقب آل ابی طالب، محقق: محمد حسین آشتیانی و هاشم رسولی. ج ۱. قم: نشر علامه.
۶. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ق). البدایة و النهایة، بیروت: دارالفکر.
۷. ابن هشام (۱۳۵۵ق/۱۹۳۶م). السیره النبویه. تحقیق مصطفی السفا و ابراهیم الآبیاری و عبدالحفیظ شلبی. بیروت: دارالمعرفه.
۸. احمدی، حسین (۱۳۹۹). «از تاریخ فرهنگ تا تاریخ فرهنگی». مجله راهبرد فرهنگ. ش ۵۰. صص ۱۱۱-۸۵.
۹. ازرقی (۱۴۱۶ق). اخبار مکه و ماجاء فیها من الآثار. بیروت: چاپ رشدی صالح ملحس.

۱۰. اسدآبادی، جمال‌الدین؛ عبده، محمد (۱۳۸۹ق) العروة الوثقی، بیروت، دارالکتاب العربی.
۱۱. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۴۱۷ق). به کوشش زکار، بیروت: دار الفکر.
۱۲. بیهقی، ابوبکر، احمد بن حسین (۱۴۰۵ق/ ۱۹۸۵م). دلائل النبوه. محقق عبدالمعطی امین قلعه جی. ج ۲. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۳. پناهی، محمدحسین (۱۳۹۴). «توسعه فرهنگی ضرورت توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی». فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی. ش ۲۲. صص ۲۴-۱.
۱۴. پائولینی، یان (۱۳۹۰). «نکاتی درباره کتاب‌های قصص الانبیاء در منابع اسلامی». مترجم: مهرداد عباسی، راحله نوشاوند. مجله آینه پژوهش. ش ۱۲۸. صص ۲۷ تا ۳۲.
۱۵. دوبوئی گراویه (۱۳۷۴). فرهنگ و توسعه از پذیرش تا ارزیابی. ترجمه فاطمه فراهانی، عبدالحمید زرین قلم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. کمیسیون ملی یونسکو در ایران.
۱۶. دینوری، احمد بن داود (۱۳۷۱ش). اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی. چاپ چهارم. تهران: نشر نی.
۱۷. ذیلایی، نگار (۱۳۹۳). «جنگ نزد عرب دوره جاهلی». دانشنامه جهان اسلام. ج ۱۱. تهران: مرکز انتشارات دائرة المعارف بزرگ اسلامی. صص ۵۸-۵۶.
۱۸. رشید رضا، محمد (۱۳۶۷ق). تفسیر المنار. بیروت: دارالفکر.
۱۹. الزرنندی الحنفی، محمد بن یوسف (۱۴۲۵ق). نظم در السمطين فی فضائل المصطفی والمرتضی والبتول. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۲۰. جواد علی (۱۳۹۱ق/ ۱۹۷۶م). المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام. ج ۴. بیروت: دارالملايين.
۲۱. حسن زاده، اسماعیل (۱۳۸۹). ماهنامه تخصصی کتاب ماه جغرافیا و تاریخ، ش ۱۴۴. صص ۹-۲.
۲۲. سجادی و عالم زاده (۱۳۸۸). تاریخنگاری در اسلام. چاپ اول. تهران: سمت.
۲۳. سید قطب، محمد (۱۴۲۲ق/ ۲۰۰۱م). فی التاریخ فکرة و منهج. قاهره: نشر

دارالشروق.

۲۴. سیدقطب، محمد (۱۴۱۲). فی ضلال القرآن، چاپ سوم. بیروت: داراحیاء تراث العربی.

۲۵. شعبانی، رضا (۱۳۸۱). مبانی تاریخ اجتماعی ایران. چاپ دوم. تهران: نشر قومس.

۲۶. رامیار، محمود (۱۳۴۶). تاریخ قرآن. تهران: انتشارات امیر کبیر.

۲۷. دیلمی، حسن بن محمد (۱۳۷ هـ/۱۴۱۲ ق). ارشاد القلوب. قم: نشر الشریف الرضی.

۲۸. طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵ ش). تاریخ طبری. ترجمه ابوالقاسم پاینده. چاپ پنجم. تهران: نشر اساطیر.

۲۹. محدثی، جواد (۱۳۶۵). هنر در قلمرو مکتب. تهران: انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

۳۰. محمدی ملایری (۱۳۸۱). تاریخ و فرهنگ ایران. تهران: انتشارات توس.

۳۱. محمد عادل محمد (۱۴۴۲ هـ. ق-۲۰۲۱ م). «الفعل الحضاریه للکتابه-قائه فی مقدمه کتاب الحيوان للجاحظ». جامعه الموصل، کلیه التریبه للعلوم الانسانیه، المجلد ۱. العدد ۱. صص ۳۹۳-۴۰۶.

۳۲. محمودی، زهرا؛ بابایی، حبیب‌الله (۱۴۰۳). «چیستی گرایش تمدنی»، مجله قرآن، فرهنگ و تمدن، ش ۱۸. صص ۹۶-۱۱۶.

۳۳. محمودی، زهرا؛ رحمن ستایش، محمد کاظم؛ بابایی، حبیب‌الله (۱۴۰۱). «نقش نگرش سامانه‌ای در تفسیر تمدنی قرآن و صورت‌بندی تمدن». مجله مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی. ش ۲۲. صص ۱۳۶-۱۰۹.

۳۴. مسعودی، علی بن الحسین (۱۴۰۹ ق). مروج الذهب و معادن الجواهر. محقق داغر یوسف احمد. قم: مؤسسه دارالهجره.

۳۵. مهدوی‌راد، محمدعلی؛ مهدیه فناغستانی (۱۳۸۷). «سیر تاریخی شناخت سور و آیات مکی و مدنی». مجله تحقیقات علوم قرآنی و حدیث؛ دوره ۵. ش ۲ (پیاپی ۱۰). صص ۸۹-۴۵.

۳۶. مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴). آفرینش و تاریخ. ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی. تهران: نشر آگه.

۳۷. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۷۱). تاریخ یعقوبی. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. چاپ ششم. ج ۲. تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیه.

۳۸. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی‌تا). تاریخ البیعوبی. بیروت: دار صادر